

گسترش دین اسلام در ایران از نگاه اشاره‌های قرآنی و احادیث ائمه اطهار(ع)

لیلا نریمان فرد

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

دکتر امیر تیمور رفیعی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران

آباد، ایران shokouharabi@gmail.com

دکتر ابراهیم اصلانی ملایری

دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه اراک، ایران

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۹ شماره ۷۲- صفحه ۳۶۳-۳۴۶

تاریخ دریافت : تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۶

چکیده:

در سالیان اخیر عده‌ای تهاجم به ایران و چگونگی گسترش اسلام را براساس انگیزه کسب غنائم مطرح نمودند؛ هر چند از نتایج گسترش اسلام بود ولی زمانی که مسلمانان در شهر مکه تحت فشار مشرکین بودند، پیامبر(ص) بر اساس نص صریح قرآن به مسلمین وعده پیروزی و گسترش اسلام در سراسر جهان و همیاری ملل مغلوب در گسترش اسلام به سایر سرزمین‌ها را وعده دادند. ایرانیان به گفته صاحب نظران بیشترین نقش را در گسترش علوم بر عهده داشتند. عنایت ویژه قرآن کریم و پیامبر(ص) از سال‌های نخستین رسالت در اشارات مکرر به ایرانیان شایان توجه می‌باشد. در اشارات پیامبر(ص) به اماکنی از ایران و تبحر ایرانیان در علوم به نقششان در توسعه و همکاری ایرانیان با دین جدید با توجه به گستردگی اسلام ایفای نقش سازنده در برپایی دوره تمدن اسلامی پی می‌بریم. نظر به چنین بحثی در این مقاله سعی شده با کنکاش در منابع قرآنی و احادیث به مواردی درباره نقش ایرانیان در گسترش اسلام بپردازیم.

واژگان کلیدی: گسترش اسلام، ایران، اشاره‌های قرآنی، احادیث ائمه(ع)

مقدمه:

قرآن کتاب تاریخی نیست اما شامل داستان‌های فراوان است که همگی بحق و صحیح می‌باشند(آل عمران: ۶۲) قرآن کتاب هدایت و ارشاد با استوارترین آئین است. (اسراء: ۹) خداوند متعال آنرا بر پیامبر خود -حضرت محمد(ص)- فرو فرستاد تا راهنمایی برای چگونه زیستن مردم بر مبنای معیارهای الهی و یکتاپرستی باشد. وقایع صدر اسلام در دوره حیات پیامبر(ص) شاهدهی بر این مدعاست که پیامبران به کمک یاران خویش تکالیف الهی را به انجام می‌رسانند. گروهی از آنان، تا زمانی که پیامبر در میانشان بود در راه به بار نشستن رسالت نبوی بخوبی ایستادگی کرده و از جان، مال، شکنجه، آوارگی و هجرت دریغ نمودند تا بتوانند از عهده مأموریت‌های دشوار الهی برآیند. (ملکی، ۱۳۹۵: ۱۱۷) به یاری همین همراهان، پیامبر به گسترش مذهب اسلام در شبه‌جزیره و خارج از آن نائل آمدند تا با الگوپذیری از آیات قرآن و تأکید به برابری اقوام، هدف خویش برای گسترش آئین اسلام را به انجام رسانند؛ لذا ذکر رویدادهای تاریخی در قرآن بیشتر برای عبرت و پندآموزی است، تا تاریخ‌نگاری. پیشگویی‌های قرآن ناشی از اعجاز آن است؛ همچون پیروزی رومیان بر ایرانیان پس از شکستی که از آنان خورده بودند. (روم: ۱-۲) پیروزی مسلمانان در جنگ بدر(انفال: ۷)، گسترش جهان اسلام(نور: ۵۵)، ناتوانی همه قدرت‌ها در نابودسازی اسلام(انفال: ۳۶)، دو دستگی مسیحیان تا قیامت(مائده: ۱۴) نمونه‌هایی از بسیار است.

یکی از ضروریات مهم برای فهم درست مفاهیم قرآن نیاز به بهره‌گیری درست از تفاسیر، بر اساس بهره‌گیری از سرچشمه اصلی آن یعنی احادیث و روایات ائمه اطهار(ع) است. در پرتو بهره‌گیری از چنین تفاسیری، بسیاری از حقایق نهفته آن آشکار می‌شود. در قرآن نام ۲۵ تن از پیامبران در کنار نام برخی اقوام آنها آمده است. در اشاره‌های قرآنی نیز در کنار این اسامی به برخی از نام‌های اقوام برمی‌خوریم که برای فهم بیشتر ناگزیر به استفاده از تفاسیر و احادیث می‌باشیم. در حقیقت یکی از اهداف این اشارات بیان پند و اندرز، بیم، نوید به مؤمنان و مسلمین است. ایرانیان نیز یکی از این ملت‌ها می‌باشند که در برخی از آیات قرآنی به مناسبت‌های مختلف به آنان اشاره شده است. پیش‌بینی قرآن در اسلام آوردن ایرانیان و همراهی آنان در نشر و گسترش اسلام تأثیر بسزایی در تغییر نگرش اعراب مسلمان و ایرانیان بر علیه یکدیگر داشت. چنین ویژگی، نویسنده این مقاله را بر آن داشت تا

بعنوان نمونه موردی با جستجو در آیات قرآن و احادیث ائمه اطهار(ع) به تأثیر این دو مورد در نشر و گسترش دین اسلام بوسیله ایرانیان بپردازد. در این تحقیق سؤال اصلی آن است که قرآن و گفتار ائمه اطهار(ع) در نشر و گسترش دین اسلام در ایران چه تأثیری داشته است؟ فرضیه‌ای که در این مقاله مطرح می‌شود عبارت است از قرآن کریم و ائمه اطهار(ع) با رد تعصبات قومی و نژادی اعراب مسلمان، زمینه‌ساز گرایش بیشتر ایرانیان به دین اسلام شدند.

تسامح اسلام در ایران

پیروزی اعراب مسلمان بر ایران و آغاز روند اسلامی شدن این سرزمین بی‌شک یکی از حوادث مهم تاریخ جهان و ایران بشمار می‌آید. پذیرش دین جدید توسط ایرانیان، همزمان با فتوحات را به هیچ‌وجه نمی‌توان از جهت شناخت یا علاقه آنان به اسلام دانست؛ زیرا اسلام دین نوپایی بود که از حدّ جزیره‌العرب پافراتر نهاده بود، انتظار شناخت و توجه بدان، از پیروان سایر ادیان و ساکنان سایر مناطق نمی‌رفت؛ لذا توجه این گروه بیشتر ناشی از آمادگی روانی ایرانیان بعلمت شرایط نامساعد معیشتی، اجتماعی و سیاسیِ اواخر دوره ساسانی بود. (زرین‌کوب، ۱۳۴۳: ۴۳۸)

با توجه به شرایط آن دوره می‌توان فرسودگی دولت ساسانی، اختلاف و جدایی طبقات جامعه ایران از هم، سرکوب مخالفان، در کنار جنگ‌های بیشمار و طولانی با همسایگان را از دلایل مهم سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در سقوط دولت کهن ساسانی برشمرد. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۹-۲۳)

مسلمانان با توجه به تعالیم دین اسلام هرگز ملل مغلوب را مجبور به ترک آئین اجدادی خود نکردند و دریافت جزیه از راهکارهای مهم در این جهت بود. دریافت جزیه توسط پیامبر(ص) از ایرانیان ساکن بحرین و یمن (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۰۵) سبب تعامل بیشتر مابین مسلمانان و ایرانیان شد. موبدان ایرانی در برابر تساهل مذهبی مسلمانان در صدد نزدیکی و همکاری با مسلمانان بودند چراکه با تقرّب به مسلمانان فاتح می‌توانستند کیش خود را حفظ کنند و البته به خطا نیز نرفتند. طبری می‌نویسد: «هنگامی که مسلمانان وارد شهر نهاوند شدند هر بزد، متولی آتشکده بیامد و امان خواست. او را پیش حذیفه بردند و گفت: «مرا امان می‌دهی که آنچه را می‌دانم با تو بگویم؟» گفت: آری. گفت: «نخیر جان ذخیره‌ای را که از آن خسرو بوده پیش من نهاده و من آن را پیش تو می‌آورم به شرط آن که مرا و هر که را خواهم امان دهی». حذیفه پذیرفت و او ذخیره خسرو را که جواهرات بود و برای حوادث روزگار مهیا کرده بود بیاورد. (طبری، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۹۵۵؛ ابن‌اعثم، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۵۶؛ ابن‌ثیر، ج ۳، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۶؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

گرایش تدریجی مردم ایران به اسلام و حفظ دستگاه مذهبی، رونق آیین زرتشتی را پس از سقوط ساسانیان حتی تا قرن چهارم هجری در بسیاری نواحی از جمله فارس حفظ نمود «مجوسان در آنجا بی‌نشانه راه می‌رفتند و آداب گبران بکار برده می‌شد.» (مقدسی، ج ۲، ۱۳۶۱: ۶۴)

نظر استاد مطهری بر این است که مسلمانان از نظر مذهبی، سیاسی و نظامی نمی‌توانستند ملل مغلوب را مجبور به ترک آئینشان نمایند زیرا امکان نداشت که «گروه قلیلی از مردم عرب که مسلماً عدّه‌شان هیچوقت به چند صد هزار نمی‌رسید بتواند ملّتی چند میلیونی را مجبور به ترک دین و آئین خود بکنند.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۲۶) از جمله اقدامات انفعالی دیگر دستگاه مذهبی زرتشتی در قرن اوّل هجری برای پاسخ به مقتضیات زمان و تطبیق خود با روح زمانه، حضور در مناظرات مذهبی در دربار خلفا بود. (محمّدی، ۱۳۷۴: ۵۰) صاحب حدودالعالم در قرن چهارم ۳۷۲ ه. ق از آتشکده‌های زردشتیان در پارس و کازرون نام می‌برد که تا این زمان مورد احترام آن‌ها بوده است. (نامعلوم، ۱۳۱۲: ۳۲) (۱۳۲-۱۳۰ ه. ق) یعقوبی در البلدان می‌نویسد: «اهالی قزوین به هم آمیخته از عرب و عجم‌اند و عجم را در آن آثاری و آتشکده‌هایی است.» (یعقوبی، البلدان: ۴۶)

برای وسعت نظر مسلمانان در برابر سایر ادیان، بویژه زرتشتی همین بس که آتشکده یزد هنوز پس از گذشت پانزده قرن آتش آن فروزان است و زرتشتیان آزادانه مراسم مذهبی خود را بجا می‌آورند.

تفسیر قرآن کریم درباره بخشی از ایران

در قرآن و تفاسیر قرآن کریم که بوسیله عالمان دینی تألیف شده می‌بینیم نام دریای فارس مطرح است و درباره آن روایت نقل کرده‌اند.

۱. البیان شیخ طوسی: در تفسیر آیه‌های ۱۹-۲۰ سوره الرحمن می‌نویسد: «و قوله مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لایبغیان، معنی مرج، ارسل است به روایت «ابن عباس» و «حسن وقتاده» گویند آن دو بحر فارس و بحر روم‌اند چون طرف آخر بحر روم متصل می‌شود بطرف آن بحرفارس و برزخ کیان آن دو جزایرند...» (طبرسی، ۱۴۰۹، ج ۹: ۴۶۹)

۲. روح الجنان شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه مرج البحرین یلتقیان می‌نویسد: «در آمیخت آن دو دریا را گفت یکی دریای شور است و یکی دریای عذب است و رها کرد تا آمیخته شدند. گفتند دریای پارس و روم خواست.» (رازی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۰۷)

۳. منہاج الصادقین کاشانی: «مرجع البحرین» رها کرد و روان ساخت دو دریا را، یکی شیرین و خوشمزه و دیگری شور و تلخ، (یلتقیان) در حالتی که به یکدیگر می‌رسند و سطوح آن‌ها به هم تماس می‌کنند و آن بحر فارس و روم است که در محیط به یکدیگر ملتی می‌شوند» (کاشانی، ۱۳۴۶، ج ۹: ۱۲۱)

۴. الجوهر شیخ طنطاوی جوهری: در تفسیر آیه «مرج البحرین یلتقیان» توضیح می‌دهد که ۱۰/۷ کره زمین را دریاها در بر گرفته‌اند که شامل بحر روم، بحرا حمر، بحر فارس، بحر هند، بحر چین، اقیانوس آرام و... می‌باشند. (طنطاوی، ۱۴۱۲: ۸)

سوره کهف آیه ۶۰: «به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به جوان همراه خود گفت است از جستجو بر نمی‌دارم تا به محل تلاقی دو دریا برسم هر چند مدّت طولانی به راه خود ادامه دهم.» در تفسیر این آیه علامه طباطبائی (ره) می‌نویسد درباره اینکه مجمع البحرین کجاست بعضی گفته‌اند منتهی الیه (مدیترانه) از ناحیه شرقی و منتهی الیه خلیج فارس از ناحیه غربی است که بنابراین مقصود از مجمع البحرین آن قسمت از زمین است که به یک اعتبار در آخر شرقی مدیترانه و به اعتبار دیگر در آخر غربی خلیج فارس قرار دارد و به نوعی مجاز آن را محل اجتماع دو دریا خوانده‌اند.

سوره نمل آیه ۶۱: «کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد و میان آن نهرهایی روان ساخت و برای آن کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند باین حال آیا معبودی با خداست؟ نه بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند.»

این فقیه در تفسیر آیه ۱۹ سوره الرحمن که می‌فرماید: «مرج البحرین یلتقیان» می‌نویسد از حسن روایت می‌شود که گفته است منظور دریای فارس و روم است. (ابن فقیه، ۱۸۸۵: ۹)

محمد بن احمد مقدسی در تفسیر آیه ۲۷ سوره لقمان که می‌فرماید: «و اگر هر درخت روی زمین قلم شود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خدا ناتمام بماند.» می‌نویسد: «... باید گفت دریاها هشت تا هستند و ما آن را نیز می‌پذیریم و می‌گوییم دریا، دریای مجاز است و هفت دریای دیگر، دریاهای قلم، یمن، عمان، مکران، کرمان، فارس، هجرمی باشد...» (المقدسی، ۱۳۶۱: ۲۴)

روح الجنان شیخ ابوالفتوح رازی در تفسیر آیه مرج البحرين يلتقيان می‌نویسد: «در آمیخت آن دو دریا را، گفت یکی دریای شور است و یکی دریایی عذب است. رها کرد تا آمیخته شدند گفتند دریای پارس و روم خواست» (رازی، ۱۴۰۴، ج ۵: ۲۰۷)

تفسیر گازر جرجانی: «(مرج البحرين) در آمیخت آن دو دریا را یکی شور و یکی شیرین و رها کرد تا بهم آمیخته شدند یکی دریای فارس و دوم دریای روم میان ایشان برزخی هست (لایبغین) که به یکدیگر بغی نکنند و با یکدیگر آمیخته نشوند چنان‌که عذوبت عذب به ملوحت ملح تباه نشود.» (جرجانی، ۱۳۳۷: ۳۱۴)

محمدبیرم‌الخامس التونسی از جمله ادیبان بزرگ عرب و اهل تونس در کتاب «صفوه‌الاعتبار بمستودع الامصار و الاقطار» در خصوص محل ملاقات حضرت موسی با حضرت خضر(ع) چنین می‌گوید: «در مورد قصه موسی و خضر(ع) که بعضی از مورّخین می‌گویند منظور از دو دریا همان دریای فارس و دریای روم است؛ همانا دریای روم که معلوم است اما دریای پارس که امروز معروف است محال است که به دریای روم که همان دریای ابیض است متصل باشد مخصوصاً در این دوره زمانی نسبتاً کم از زمان حضرت موسی(ع) تا زمان بعثت پیامبر اکرم(ص) که شکل زمین با شکل زمان حال آن (بطور یکسان) شناخته شده است پس آن کلام صحیح نیست مگر این‌که در زمان سابق دریای فارس به دریای احمر اطلاق می‌شده است؛ زیرا به آن متصل و بسیار نزدیک بوده است که هم اکنون هر دو در سواحل جنوبی جزیره‌العرب به هم می‌رسند...» (التونسی، ۱۳۱۱: ۳۳).

ایرانیان در اشاره‌های قرآنی

هر انسان نسبت به سرزمین یا قبیله خویش تعلق خاطر دارد و این پیوند با سرزمین، عامل سازنده‌ای برای همکاری‌های اجتماعی بشمار می‌رود. اما گاهی این علاقه بصورت افراطی، مخرب و فاجعه‌آفرین درمی‌آید. در واقع دفاع افراطی از قوم، قبیله و سرزمین سرآغاز بسیاری از جنگ‌ها و عامل انتقال بسیاری از تعصبات تحت عنوان آداب و سنن شده است. گاه دفاع و تعصبات افراد در جایگاهی قرار می‌گیرد که بدترین افراد قبیله‌اش در نظر او خوب و بهترین افراد قبیله دیگر، در نظر او بد جلوه می‌کنند. (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ۳۵۴-۳۵۳)

حضرت علی(ع) در نهج البلاغه در خطبه «قاصعه» چنین می‌فرماید: «شیطان بخاطر گوهر خویش بر آدم تعصب آورد و در آفرینش وی او را سرزنش کرد و گفت: «من از آتش ساختم و تو از گل

پرداخته». امام علی(ع) در ادامه بحث تعصّب، خوی‌های نیک و کردارهای پسندیده را ارج می‌نهد و از مردمان می‌خواهد در خصلت‌های نیکو نظیر حمایت کردن از پناهندگان، تعهد در عهد و پیمان، آراستن خویش به تقوی، دوری از ستمکاری و خونریزی، کمک به مردمان، کنترل خشم، پرهیز از تبهکاری در زمین، تعصّب ورزند. (خطبه ۹۲ نهج البلاغه-۱۳۷۳: قاصعه: ۲۱۸) قرآن در این باره گرامی‌ترین افراد در نزد پروردگار را با تقواترین آنها برمی‌شمارد ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (حجرات ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است. (شیرازی، ج ۲۲، ۱۳۷۸: ۱۹۶)

پیامبر اسلام(ص) در جمله‌ای خطاب فرمودند: «یا ایها الناس الا ان ربکم واحد و ان اباکم واحد الا لافضل لعربی علی عجمی و لا لعجمی علی عربی و لا اسود علی احمر و لا لاحمر علی اسود الا بالتقوی». یعنی: مردم آگاه باشید که پروردگارتان یکی است و پدرتان نیز یکی است؛ بنابراین بدانید که نه عربی را بر عجم و نه عجمی را بر عرب و نه سیاهی را بر سفید و نه سفیدی را بر سیاه برتری است؛ مگر به تقوا. (کراچکی، ۱۳۹۴: ۲۱)

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳): و همچنان شما مسلمین را به آئین اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و سیرت نیکو بیاراستیم تا گواه مردم باشید تا نیکی و درستی را سایر ملل عالم از شما بیاموزند چنانکه پیامبر را گواه شما کردیم.»

عده‌ای بر این باورند که قرآن با لحنی تملق‌گویانه به تحسین همسایگان مسلمان پرداخته تا با دوری از خو پسندی و ستمکاری، در آینده، زمینه همکاری مسلمانان و مردمان این سرزمین‌ها را فراهم کند. اما شایان ذکر است «سوره روم از سوره‌های قرآن کریم که در مکه و حدود سال هشتم بعثت در شرایط سخت مسلمانان نازل شده و در آن از پیروزی رومیان(اهل کتاب بر ایرانیان زرتشتی) در آینده‌ای نزدیک خبر می‌دهد.

الم ﴿۱﴾ غَلَبَتِ الرُّومُ ﴿۲﴾ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿۳﴾ فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَمِنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۴﴾.

الم(۱) رومیان مغلوب شدند(۲) در سرزمین نزدیک و آنها بزودی غلبه خواهند کرد(۳) در چند سال و همه کارها از آن خداوند است، چه قبل و چه بعد(از این شکست و پیروزی) و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد(۴)

گروهی از مفسران برجسته اتفاق نظر دارند که آیات نخستین این سوره که در مکه نازل شد درباره شادمانی مشرکان مکه از شکست رومیان مسیحی درمقابل ایرانیان زرتشتی است. مشرکان مکه آنرا گواه و دلیلی بر پیروزی خود بر اسلام دانستند. لذا این امر بر مسلمانان گران آمد. آیات فوق در پاسخ به مشرکان بیان داشت گرچه رومیان متحمل شکست گردیدند ولی در طی چند سال کمتر از ۹ سال پیروز خواهند شد. این پیشگویی قاطع قرآن، از یکسو، به نشانه اعجاز کتاب آسمانی و اتکای به علم بی‌پایان خداوند داشت و ازسوی دیگر خط بطلانی بر تفأل مشرکان مکه. (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۳۶۹-۳۵۸؛ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۲۰۵-۲۰۷؛ طباطبایی، ج ۱۶، ۱۳۷۲: ۲۳۱-۲۳۳)

اشاره دوم قرآن کریم درباره همیاری اقوام دیگر(ایرانیان) با اسلام مربوط به آیات ۱۹۹-۱۹۸ سوره «شعراء» است. سوره‌ای ۲۲۷ آیه‌ای که ۴ آیه آخر آن در مکه نازل شده است. (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۵: ۱۷۹)

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ ﴿١٩٨﴾ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ ﴿١٩٩﴾

و هرگاه ما آنرا بر بعضی از عجم(غیر عرب) نازل می‌کردیم(۱۹۸) و او آنرا بر ایشان می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند.(همان: ۳۵۰)

در ذیل این آیات شایان ذکر است واژه «عربی» گاه به معنی کسی است که از نژاد عرب باشد و گاه به معنی «کلام فصیح» و واژه «عجم» در مقابل آن نیز دو معنی دارد: اول «نژاد غیرعرب» و دوم «کلام غیرفصیح». در آیه فوق هر دو معنی محتمل است؛ هرچند بیشتر به نظر می‌رسد که اشاره به نژاد غیرعرب دارد(همان: ۳۵۱) در تفسیر قمی در ذیل آیات فوق از امام صادق(ع) روایت شده است که: «اگر ما قرآن را بر عجم(غیرعرب) نازل می‌کردیم عرب به آن ایمان نمی‌آورد ولی بر عرب نازل کردیم و عجم‌ها به او ایمان آوردند و این خود فضیلتی است برای عجم. (قمی، ۱۴۰۱، ج ۲: ۱۲۴)

«محمد»(ص) که یکی از سوره‌های مدنی است در آیه ۳۸ خود درباره سستی و نافرمانی مسلمانان از فرامین خداوند می‌فرماید ﴿هَأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا

أَمْثَالَكُمْ ﴿﴾ (محمد، ۳۸) آگاه باشید! شما اشخاصی هستید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید. برخی از شما بخل می‌ورزید. هرکس بخل بورزد، بخود بخل کرده و خدا بی‌نیاز است و شما همه نیازمندید و هرگاه سرپیچی کنید، خدا گروه دیگری را جای شما می‌آورد. پس آنان مانند شما نخواهند بود و سخاوتمندانه در راه خدا انفاق می‌کنند. (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۹۲-۴۹۳)

آیه آخر سوره محمد (ص) بر این نکته اشاره دارد که خداوند مسلمانان را پاسدار آیین پاکش قرار داده است، اما اگر این نعمت را ارج نهند این مأموریت را به گروه دیگری می‌سپارد. (همان: ۴۹۷)

در حدیثی نقل شده: هنگامی که رسول خدا (ص) آیه شریفه وَإِنْ تَوَلَّوْاْ را تلاوت کردند، جمعی از اصحاب رسول خدا (ص) عرض کردند: این گروهی که خداوند در این آیه به آنها اشاره فرموده، کیانند؟ رسول خدا (ص) دست بر ران «سلمان فارسی» زد و فرمود: «این طایفه‌اش هستند». سپس اضافه نمود: اگر دین خدا آویزه ستاره ثریا باشد، حتماً مردانی از فارس به آن خواهند رسید. (همان: ۴۹۸) در تفسیر مجمع‌البیان از قول امام صادق (ع) نقل شده که «والله ابدل بهم خیرا منهم، الموالی»: به خدا سوگند که خداوند به این وعده خود وفا کرده و گروهی را از غیر عرب بهتر از آنها جانشین آنها فرمود. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۹: ۱۰۸)

سوره «جمعه» از سوره‌های مدنی است که در آیه ۳ اشاره به گروه دیگری می‌کند که در آینده به مسلمین ملحق می‌شوند. ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (جمعه: ۳): گروه دیگری که هنوز به آنها ملحق نشده‌اند و او عزیز و حکیم است. (شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۲۴: ۱۰۳-۱۰۴)

از آنجا که پیامبر اسلام تنها مبعوث به این قوم نبود، بلکه دعوتش همه جهانیان را در برمی‌گرفت در این آیه به گروه دیگری از مؤمنان اشاره دارد که تا این زمان به مسلمین ملحق نشده‌اند. به این ترتیب آیه فوق تمام اقوامی را که بعد از پیامبر اسلام (ص) به اسلام پیوسته‌اند را شامل می‌شود. در حدیثی در ذیل آیه فوق می‌خوانیم یکی از صحابه نقل می‌کند که ما نزد رسول خدا (ص) بودیم که سوره «جمعه» نازل شد. آن حضرت شروع به تلاوت کردند و پس از خواندن آیه ﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾ فردی پرسید: «یا رسول‌الله! اینان چه کسانی هستند؟ حضرت پاسخ نداد تا اینکه وی سه بار سؤال کرد. سلمان هم در میان ما بود. حضرت دست مبارک خویش را بر شانه سلمان گذاشت و فرمود: «اگر ایمان در ثریا باشد، حتماً مردانی از اینان به آن می‌رسند. (بخاری، ۱۳۸۰، ج ۶: ۶۳)

«عبدالله بن عمر» از رسول اکرم (ص) نقل کرده است که فرمود: «در عالم رؤیا گوسفندانی سیاه دیدم که گروه انبوهی گوسفند سفید داخل آنها شدند. مردم از آن حضرت پرسیدند: یا رسول‌الله (ص) این

خواب را چه تعبیری است، فرمود تعبیر این خواب این است که عجم در دین شما و هم در نسب و خون شما شریک خواهند شد. یعنی هم به دین شما ایمان خواهند آورد و هم با شما ازدواج خواهند کرد. مردم با تعجب پرسیدند: «یا رسول‌الله(ص) عجم دین اسلام را خواهند پذیرفت؟ فرمود آری، اگر ایمان به ستاره ثریا آویخته باشد، مردانی از عجم بدان دست خواهند یازید. (قمی، ج ۶، ۱۳۸۰: ۱۶۶)

سوره «نساء» از سوره‌های مدنی است که در آیه ۱۳۳ خود اشاره به اقوام دیگر (ایرانیان) می‌کند. ﴿إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ أَهْلَهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا﴾ ای مردم! اگر او بخواهد، شما را از بین می‌برد و افراد دیگری را بجای شما می‌آورد و خدا بر این کار تواناست (نساء: ۱۳۳) شیخ طوسی نقل می‌کند که وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا دست خود را به پشت سلمان زد و فرمود: آن جمعیت، قوم این مرد، یعنی مردم عجم و فارس هستند. (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۱۲۲؛ زمخشری، ج ۱: ۵۷۴؛ طوسی، ج ۳، ۱۴۰۹: ۳۵۲)

در آیه بعد قرآن اشاره می‌کند کسانی که تنها پاداش دنیوی همانند غنائم جنگی و مانند آنها خواهند در اشتباهند؛ زیرا در نزد خدا پاداش، دنیای آخرت است و خدا شنوا و بینا است. (تفسیر نمونه، ج ۱۳۷۸، ۴: ۱۶۰) در رابطه با نکوهش قبیله و قوم در تاریخ اسلام آمده است: در جنگ احد «رشید فارسی» -برده «بنی معاویه» - در جنگ با مشرکی گفت: بگیر که من غلامی فارسی هستم! پیامبر(ص) که او را دید و گفتارش را شنید، فرمود: بگو من انصاری ام. (واقعی، ۱۳۸۹: ۱۸۸-۱۸۹) سوره مائده یکی از آخرین سوره‌های قرآن کریم است که در مدینه بر پیامبر اسلام(ص) نازل شده است این سوره از آنجا که به جانشینی امیرالمومنین علی(ع) بعد از پیامبر(ص) اشاره کرده (آیات ۳ و ۶۷) از سوره‌های مهم بشمار می‌رود. در آیه ۵۴ این سوره به قومی اشاره می‌کند که در آینده خداوند می‌آورد و آنها در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سخت و نیرومندند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَىٰ الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از آئین خود بازگردد (به خدا زیانی نمی‌رساند) خداوند در آینده جمعیتی را می‌آورد، که آنها را دوست دارد و آنها (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران نیرومندند، آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش

کنندگان هراسی ندارند. این فضل خدا است که به هر کس بخواهد می‌دهد و فضل خدا وسیع و خداوند داناست. (شیرازی، ۱۳۷۸: ج ۴: ۱۵) این آیه صفات کسانی که باید این رسالت بزرگ را انجام دهند، چنین بیان می‌کند:

۱- آنها خدا را دوست دارند و خدا نیز آنها را دوست دارد؛

۲- در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سخت و نیرومندند؛

۳- آنها در راه خدا جهاد می‌کنند (نه برای کسب غنائم)؛

۴- در جهاد در راه خدا از سرزنش هیچکس هراسی ندارند؛

۵- این از جمله فضل خداست که به هر کس بخواهد می‌دهد (همان: ۱۷-۱۶)؛

در روایتی می‌خوانیم هنگامی که از پیامبر اسلام (ص) درباره این قوم سؤال کردند دست خود را بر شانه سلمان زد و فرمود: «این و یاران او و هموطنان او هستند» (طبرسی، ج ۳، ۱۵: ۲۰۸) در این میان دو واقعه باعث نزدیکی اسلام به ایرانیان شد؛ اولین واقعه در سال ششم هجری و در جریان دعوت خسرو پرویز به دین اسلام از طرف حضرت رسول (ص) صورت گرفت «خسرو پرویز» که از نامه نبی اکرم (ص) ناراحت شده بود، به «باذان» عامل خود در یمن نامه نوشت که حضرت رسول (ص) را دستگیر و نزد وی بفرستند. اما با کشته شدن «خسرو پرویز» ایرانیان در یمن به دین اسلام گرویدند و حضرت رسول، باذان و پس از آن «شهر بن باذان» را بعنوان عامل خود در یمن تعیین کردند. در اواخر عمر پیامبر (ص) و پس از کشته شدن «شهر بن باذان» بدست «اسود عنسی» از پیامبران دروغین، پیامبر اسلام (ص) طی نامه‌ای به فیروز، دادویه و «جشیش دیلمی» آنان را به دفع فتنه اسود عنسی دعوت کرد. ایرانیان نیز پس از کشتن اسود با همراهی سایر مسلمانان یمن با گروهی از مرتدان عرب مبارزه کردند تا آنکه مرتدان شکست خوردند و سرکرده آنان اسیر شد و او را به مدینه فرستادند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۸۵-۹۵) واقعه دوم قبول جزیه از مردم یمن و بحرین از طرف پیامبر اسلام (ص) بود. مقدار جزیه مقرر شده برای هریک از زرتشتیان ساکن این دو منطقه یک دینار یا معادل آن بود. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۱۰۵) به هنگام جنگ مسلمین با ایران، چون رستم (فرخزاد) به قادیسیه رسید، روبروی سپاه سعد (وقاص) اردو زد فردا کس نزد زهره (از فرماندهان سپاه سعد) فرستاد و نویدگاهی با او گذاشت. رستم می‌خواست با وی بر پایه زر و خواسته‌ای که به وی می‌دهد، به آشتی و سازش برسد بی‌آنکه این سخن را به روشنی به او بگوید. به همین خاطر رستم رفتار نیک پادشاهان ایران با عربان را به رخ وی کشید. زهره در جواب گفت: «کار ما با کار آن عرب‌های بیابانگرد برابر

نیست، ما به جستن زر و کالای این گیتی به نزد شما نیامدیم و همه خواسته‌های ما جستن آن سرای است.» رستم از او پرسید این آیین چیست؟ زهره گفت: «گواهی دادن به خداوندی یکتا و پیامبری حضرت محمد(ص) رستم پرسید باز دیگر چیست؟» زهره گفت: «همه مردم فرزندان آدم و حوایند و برادرانی از یک پدر و مادرند.» رستم گفت: «چه نیکوست، حال اگر من و مردم را بدین آئین آوریم آنگاه رفتار شما چه خواهد بود؟ آیا به سرزمین خود باز می‌گردید؟» زهره گفت: آری، رستم گفت: «راست گفתי اما مردم ایران از زمان اردشیر روا نداشتند که هیچکس از فرودستان از کار و پیشه خود بیرون آید و کار و پیشه دیگری برگزینند.» (ابن اثیر، ج ۳، ۱۳۸۵: ۱۳۸۵)

فرستادگان سعد در روزهای بعد نیز به نزد رستم رفتند و گفتند: فرمانده ما تو را به چیزی فرا می‌خواند که هم برای ما بهتر است هم برای شما تندرستی و بهروزی در آن است. که آنچه تو را بدان می‌خواند، بپذیری و به سرزمین خود بازگردی. کشور شما برای خودتان باشد و کارتان را خود بچرخانید و آنچه بدست آورید، ویژه شما باشد و ما را با آن کاری نباشد. پس هر کس آهنگ شما کند، ما یاور شما در برابر وی باشیم. (همان: ۱۳۷۳-۱۳۷۴)

نگاهی اجمالی به فتوحات اعراب در ایران

از دید برخی پژوهشگران فتوحات با برنامه‌ریزی قبلی صورت نگرفت و اوّلین فتوحات تاخت و تازهایی بود که به موفقیتی غیرمنتظره انجامید. کایتانی تصریح می‌کند که منظور اعراب در آن عصر بدست آوردن غنائم و شاید مسلمان کردن قبائل مسیحی عرب‌نژاد مجاور ایران بود و نه برانداختن امپراتوری ساسانی. (دنت، ۱۳۵۴: ۷۴ به نقل از کایتانی، ج ۲، ص ۳۱۲) «فیلیپ حتی» هم با مردود شمردن این مدعا مورخان مسلمان که فتوحات حاصل نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌های خلفای نخست، مخصوصاً ابوبکر و عمر بوده، معتقد است آغاز فتوحات بیشتر در جهت ارضای روح جنگجویی میان قبائل و جهت دادن آنان از برادرکشی به خارج جزیره و دستیابی به غنائم بوده و نه تحصیل پایگاه ثابت. (حتی، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۷) به باور «دانر» خلفا به صراحت درباره انگیزه‌های خود از راه‌اندازی فتوحات سخن نگفته‌اند.

(Fred Donner, the early Islamic: 271)

ولی برخلاف عقیده او بنظر می‌رسد سیره نظری-عملی خلفا آشکارکننده انگیزه‌های آنهاست. جهاد در راه اسلام، کسب غنیمت، اقامت در سرزمین‌های آباد برایشان اهمیت داشته است. نوشته‌اند

«عمر بن خطاب» پیش از اعزام سپاه «کنانه» و «آزد» آنها را از عزیمت به شام که قصد رفتن بدانجا را داشتند، منع کرد و آنان را به مهاجرت به سرزمین‌های آباد ایران و بهره‌مندی از مواهب زندگی آنها (فنون العیش) تشویق کرد. (طبری، ج ۲، ۱۴۱۵: ۴۶۳)

فتوحات از نظر مسلمانان پیروی از سنت حضرت رسول (ص) به حساب می‌آمد؛ چراکه دعوت پیامبر (ص) جهانی بود و بنا بر مشهور ایشان در سال ششم هجری نامه‌هایی به سران امپراتوری‌ها و حکومت‌های منطقه نوشته و آنها را به اسلام فراخوانده بود. (مسعودی، ج ۲، ۱۴۰۹: ۲۱۳)

افزون بر این، بشارت‌های او به فتح ایران و روم پیگیری فتوحات را توجیه می‌کرد. (حمیری، ج ۲: ۲۱۳؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۲: ۵۳۶) پیامبر (ص) خود نیز پس از فتح مکه در صد گسترش اسلام در سایر نقاط شبه جزیره بود، چنانکه به یمن لشکر اعزام کرد؛ (حمیری، السره انبویه، ج ۲: ۶۴۱) همچنین پیش از فتح شام زمین‌هایی از آنجا را به گروهی از اصحابش بخشید و برای آنها سند نیز نوشت. (ابن سلام، الاموال: ۳۴۳)

ابوبکر بلافاصله پس از سرکوب اهل رده آنها را به جنگ و فتوحات مشغول کرد تا با کسب غنائم که همان عادت قدیم «اغار» بود، حاضر به اطاعت از حکومت اسلامی شوند. خلیفه دوم نیز پس از تصدی مقام خلافت نخستین کلامش تحت این عنوان بود که مثل عرب مانند شتری است که از زخم مهار مطیع شده، هر جا براندش می‌رود. «به خدای کعبه سوگند که من او را به راهی که باید خواهم برد». (طبری، ۱۲۶۴، ج ۳: ۴۳۳) سخن عمّر نشان‌دهنده روحیه عصیانگر عرب بود که تنها با زور تسلیم می‌شد و تنها سد سرکشی آنان در درازمدت مشغول ساختن او با جنگ و فتوحات بود که فواید بسیاری هم برای دستگاه خلافت در پی داشت.

پیکار با کفار و مشرکان کاملاً مشروع و مشمول «احدی الحسنین» می‌شد: یا شهادت یا غنیمت. (سوره فتح آیه ۲۰) و عدکم الله مغنم کثیره تأخذونها) علاوه بر این خطر بازگشت ارتداد را، با توجه به منافع عمده‌ای که باقی ماندن بر اسلام برای آنها داشت، بحداقل می‌رساند. (ابراهیم حسن، ۲۴۲: داور بسیار تأکید کرده و بیان می‌کند: حفظ موقعیت طبقه حاکمه مستلزم مهاجرت اعراب بدوی از شبه جزیره به دیگر مناطق بدلیل کمبود مواهب طبیعی در شبه جزیره بود. اعراب جاهلی برای امرار معاش گاه به دزدی و غارت دیگر قبایل رو می‌آوردند و حتی بدین کار افتخار می‌کردند. (شوقی، ۱۳۸۱: ۷۷) در دوره جاهلیت، بادیه‌نشینان بر اساس سرشت سلحشورانه خود تجارت را خوار می‌شمردند و قریش را بدلیل پرداختن به تجارت ملامت می‌کردند. (ابن سلام، الاموال: ۳۴۶)

با خالی شدن شبه‌جزیره از اعراب معارض که بخصوص در برخی مناطق از سلطه حکومت مرکزی به دور بودند_ مانند اعراب بادیة الشام و مناطق حاشیه‌ای عراق_ این موضوع امکانپذیر شد. این اعراب پیش از این برای دولت‌های بیزانس و ایران مشکلاتی ایجاد کرده بودند و امکان تکرار آ اعمال وجود داشت. (Ibid, 268) لذا حکومت، سیاست‌های تشویقی در قبال مهاجرت‌ها و شرکت در فتوحات در نظر گرفت؛ کسانی که زودتر مهاجرت نمایند قبل از دیگر کسان ساکن خواهند شد و پاداش دریافت خواهند کرد. خلفا از مهار نیروی سرکش قبایل بدوی و بکارگیری آن در جهت مصالح حکومت بسیار بهره برد. پیش از این، انرژی این نیروی عظیم در جهت درگیری‌های خُرد و کم‌اهمیت قبیله‌ای و در افق سیاسی محدود به قبیله و مسائل آن صرف می‌شد. اتحاد قبایل عرب که با سیاست دوران‌دیشانه طبقه نخبه و از طریق فتوحات پدید آمد تا دوره مدرن تاریخ عرب دیگر تکرار نشد، Ibid, (۲۶۹)

به راه انداختن فتوحات موجب شد تا بسیاری از مخالفان راهی جبهه‌های نبرد شده و حکومت مرکزی از انتقادات آنان در امان بماند. این راه حلی بود که در سراسر این دوره بکار گرفته شد و تا حد زیادی نیز مؤثر بود. معاویه به هنگام افزایش انتقادات علیه عثمان، به وی پیشنهاد کرد که صحابیان معترض را در سپاه‌ها و لشکرها به مکان‌های دوردست بفرستد تا زخم مرکبشان از نماز برایش دغدغه‌مندتر باشد (ابن قتیبه ج ۲، ص ۴۳) ابن عامر نیز همین پیشنهاد را مطرح کرد (طبری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۳۳) بر اساس همین پیشنهادها بود که عثمان به عاملان خود در شهرها دستور داد: «بر مردم سخت بگیرند و آنان را روانه جهاد سازند».

(همان: ۳۳۵: 271, the early Islamic, Fred Donner)

معاویه خود نیز پس دستیابی به حکومت از همین شیوه برای اشتغال مخالفان سود جست. (یعقوبی، ج ۲: ۲۳۸) البته این موضوع منافاتی با دستور «عمر» مبنی بر عدم خروج صحابه از حجاز جز با دستور خود ندارد؛ زیرا عمر آنها را تنها از رفت و آمد در مناطق مفتوحه به قصد تجارت و خرید و فروش ملک منع کرد. (مادلونگ: ۱۳۹) وگرنه وی از حضور صحابه در فتوحات استقبال می‌کرد و تا پایان حیات خود از صحابه بزرگ بعنوان فرمانده در فتوحات بهره می‌برد؛ اما از این سیاست در دوره «ابوبکر» و «عثمان» غفلت شد و تنها منحصر به دوره عمر ماند.

خلفا موفق شدند حضرت علی(ع) را بعنوان یکی از معارضان حکومت با خود همراه سازند. ایشان گرچه در هیچ یک از امور حکومتی این دوره شرکت نجست اما در اخذ تصمیمات راجع به فتوحات مورد مشورت خلفا قرار می‌گرفت و مشاور امین آنان محسوب می‌شد. گرچه این مشورت‌ها غالباً ناشی از ضرورت بود، (فتوات، ۱۳۸۲: ۴۱) ولی در هر حال وسیله‌ای برای کاستن از کدورت‌های پیش آمده بود. موارد مشورت‌ها متعدد است: نبرد یرموک در سوریه (ه.ق. ۱۳) (واقعی، ج ۱۶۶: ۱۴۱۷، ۱-۱۶۷)، فتح بیت المقدس در ۱۶ یا ۱۷ ه.ق (همان: ۲۲۷) و نبرد نهاوند (۲۱ ه.ق) (دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۴؛ طبری، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۲۴-۱۲۶)

نتیجه گیری :

دین اسلام یک دین جهانی است که در تشکیل یک جامعه جهانی در میان پیروان خود برای هیچ قوم و نژادی امتیاز خاصی منظور نکرده است. در دین اسلام ملاک برتری افراد اصل و نسب و ثروت و مقام نیست و در این رابطه آنچه از پیامبر اسلام(ص) و ائمه اطهار(ع) درباره افتخار به رجال برجسته اسلامی به گوش می‌رسد به دلیل تقوا و کوشش این اشخاص در پاسداری از دین خدا بوده است. مطرح کردن نام ایرانیان در قرآن کریم نیز با مسأله ملی‌گرایی و نژادپرستی هیچ ارتباطی ندارد. در قرآن نام برخی از اقوام، اشخاص و سرزمین‌ها به مناسبت‌های گوناگون آمده که هیچکدام دلیل بر برتری نژاد یا قوم خاصی نیست. در اکثر موارد این نام بردن‌ها جهت پندگیری و نشان دادن حق و باطل است. در این رابطه اشاره به یک قوم یا قبیله در قرآن به معنی برتری جویی و نژادپرستی نیست، بلعکس این به معنی هشداری است برای عموم مسلمین که فرامین الهی و پاسداری از دین حق وظیفه دائمی و همیشگی است و در این راه اگر فضل و کرم پروردگار شامل حال گروه یا قومی شود و آن گروه در این راه بهتر از دیگر مسلمانان باشند، شایستگی اجرای این وظایف را بر عهده خواهند داشت و این لطف تا زمانی شامل حال آنان خواهد بود که در اجرای فرامین الهی قدم بردارند. ایرانیان نیز از جمله اقوامی بوده‌اند که در قرآن و احادیث به آنان و سرزمینشان اشاره شده و مفسران ایرانی و عرب به تحلیل این آیات و احادیث پرداخته‌اند که از جهت نقش آنان در فتوحات اعراب در ایران و روابط آندو حائز اهمیت می‌باشد

منابع و مآخذ

۱. قرآن مجید
۲.(۱۳۱۲)حدود المشرق الی المغرب، به اهتمام بارتولد، طبع تهران اهتمام سید جلال الدین تهرانی.
۳. ابراهیم حسن، حسن(۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان.
۴. ابن اعثم، احمد(۱۳۷۲)الفتوح، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالضواء، طالاولی.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد(۱۳۸۵)تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، ج ۳ و ۲، تهران، اساطیر.
۶. ابن هشام حمیری، عبدالملک، ج ۲، السیره النبویه، البیروت، دارالمعرفه.
۷. ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق بن ابراهیم الهمدانی(۱۸۸۵)البدان، مختصر البلدان طبع لیدن.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی(۱۳۶۷)فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۹. التونسی، محمد بیرم الخامس(۱۳۱۱)، صفوه العتبار بمستودع الامصار و الاقطار، ج ۵، مطبعه المقطف، مصر.
۱۰. دنت، دانیل(۱۳۵۴)مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمد علی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
۱۱. جرجانی، حسین بن حسن(۱۳۳۷)مفتاح جلاء الازهان و جلاء الاحزان.
۱۲. حتی، فیلیپ خوری(۱۳۸۰)تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۳. دینوری، احمد بن داوود(۱۳۶۸) اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
۱۴. «. رازی، شیخ ابوالفتوح(۱۴۰۴)تفسیر روح الجنان روح الجنان، ج ۵، کتابخانه مرعشی، نجفی قم.
۱۵. زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۴۳) تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش.

۱۶. زمخشری، جارالله، تفسیر کشاف، بیروت، دارالمعرفه.
۱۷. صدیقی، غلامحسین (۱۳۷۲) جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم، تهران، پازنگ،
۱۸. ضیف، شوقی (۱۳۸۱) تاریخ ادبی عرب، مترجم علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲) تفسیرالمیزان، ج ۶، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق) ج ۳، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۱. طبرسی، شیخ الطائفه الی جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹) البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. نططاوی، جوهری، جزء ۲۴ (۱۴۱۲) الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالتراب العربی.
۲۳. طبری، محمد بن جریر (۱۲۶۴). (۱۴۱۵) ج ۲، ۴، ۵، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک . ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۳، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق) تفسیر التبیان، ج ۳ و ۸، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. قمی علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق) تفسیر قمی، ج ۲، چ سوم، قم، دارالکتاب.
۲۶. قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، (۱۴۰۱) ج ۶ چاپ ۳، تهران، اسوه.
۲۷. قنوات عبدالرحیم (۱۳۸۲) امام علی (ع) و خلفا، مشهد جهاد دانشگاهی.
۲۸. کراچکی، ابوالفتح، (۱۳۹۴ق) معدن الجواهر، تحقیق سید احمد حسینی، قم، مهراستوار چاپ دوم.
۲۹. کاشانی، ملافتح اله (۱۳۴۶) منهاج الصادقین، تصحیح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، ج ۹ کتابفروشی اسلامیة تهران.
۳۰. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۶) جانشینی حضرت محمد (ص) پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی و دیگران، مشهد بنیاد پژوهش های اسلامی.
۳۱. محمد بن اسماعیل بخاری، (۱۳۸۰) ج ۶، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر.
۳۲. محمدی، محمد (۱۳۷۴) فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس.

۳۳. مطهری، مرتضی(۱۳۶۲)خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات صدرا.
۳۴. مقدسی ابو عبدالله(۱۳۶۱ و ۱۳۷۴)ج ۲، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علنقی منزوی، تهران بنگاه مؤلفان مترجمان ایران.
۳۵. مسعودی، علی بن حسین،(۱۴۰۹)مروج الذهب و معادن الجواهر، انتشارات دارالهجره.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر(۱۳۷۸)تفسیر نمونه چاپ ۱۷، ج ۲۴، ۲۲، ۲۱، ۱۶، ۱۵، ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. نهج البلاغه، ترجمه دکتر سیدجعفر شهیدی،(۱۳۷۳)چاپ پنجم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۳۸. واقدی محمد بن عمر(۱۴۱۷)فتوح الشام، بی جا، دارالکتب العلمیه.
۳۹. واقدی، محمد بن عمر(۱۳۸۹)، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴۰. یاقوت حموی شهاب الدین(۱۹۹۵)، ج ۳، معجم البلدان، بیروت، دار صادر.
۴۱. یعقوبی، البلدان، بیروت، دار صادر.
۴۲. مقالات
۴۳. ملکی، یدالله، نقش خواص در سقوط جامعه اسلامی از منظر قرآن و حدیث، سال پنجم شماره ۲۳، پائیز ۹۵
۴۴. قلی زاده، فریبا، اسم و هویت خلیج فارس. اولین همایش علمی پژوهشی خلیج فارس. تربت حیدریه.